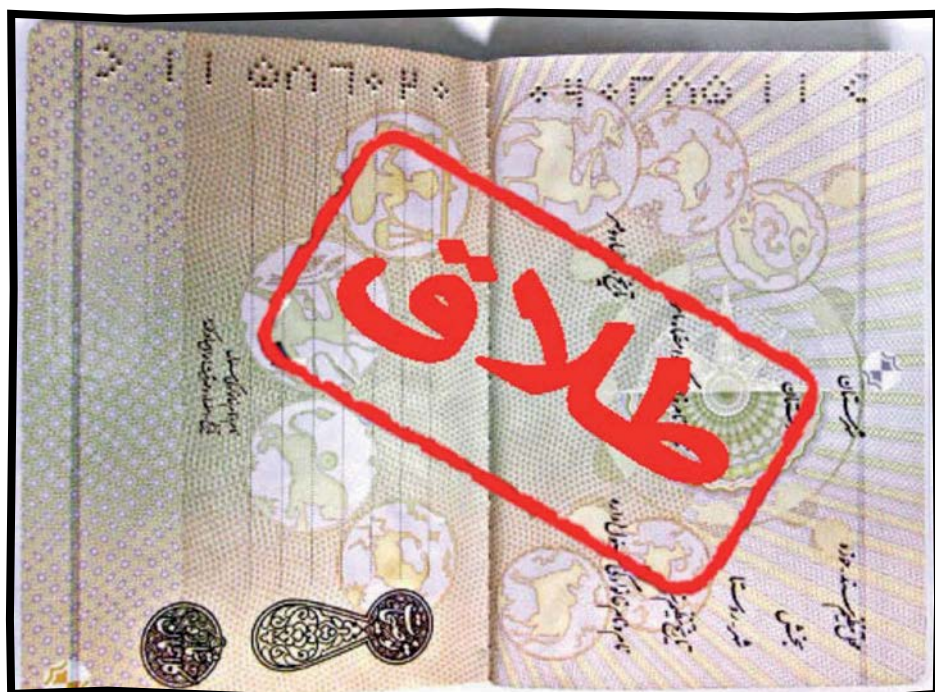


در ازدواج، مخفیکاری معنا ندارد

سارا شقاقی، روان‌شناس در این رابطه می‌گوید: اگر زن یا مرد مدام چیزهایی را از همسرش پنهان کرده یا احساس کند همسرش این‌گونه رفتار می‌کند، موقعیت سختی در رابطه ایجاد می‌شود. پنهانکاری یکی از اشتباهات بزرگی است که می‌تواند این رابطه را نابود کند. وقتی زن و مرد نتوانند در رابطه با اعتماد، صمیمیت و دوستی پیش بروند این ارتباط به‌زودی نابود خواهد شد. همین پنهانکاری در رابطه زناشویی بسیار حساس‌تر هست. درست است نباید همه جزئیات را به هم توضیح داد، ولی از طرفی پنهانکاری هم می‌تواند ارتباط زناشویی آسیب جدی وارد کند. زن و مرد باید تفاوت بین حریم خصوصی، رازداری و پنهانکاری را متوجه شوند و در ابتدا معنای هر کدام از آنها و تأثیرشان را بر رابطه بدانند. بعد از آن طبق این مساله پیش بروند و سعی کنند چیزی از طرف مقابلشان پنهان نکنند. پنهانکاری، خواه از روی عمد باشد یا از روی ناآگاهی، بر ازدواج تأثیر نامطلوبی می‌گذارد. زوج‌ها در هر سنی باید بدانند که در ازدواج جایی برای مخفی‌کاری نیست. گفتن حقیقت حتی اگر تلخ باشد، آسیب‌اش خیلی کمتر از پنهانکاری است. اگر در زندگی زناشویی اعتماد از بین برود دیگر بازسازی آن بسیار سخت و گاه غیرممکن خواهد بود.

خواهر من دچار عقب‌ماندگی ذهنی است و در آسایشگاه به سر می‌برد. چون از روز اول آشنایی‌ام با رکسانا این موضوع را به او نگفته بودم، بعد از آن هم دیگر فرصتی نشد این مساله را به همسرم بگویم. وقتی ازدواج کردیم، هر بار خواستم این موضوع را در این مدت مخفی کرده‌ام، عصبانی شود. برای همین به دنبال فرصت مناسب بودم تا همه چیز را به او بگویم، اما خودش متوجه شد. من قصد بدی از گفتن این مساله نداشتم. فقط به خاطر این‌که از اول همه چیز را به رکسانا نگفته بودم و برای این‌که او برداشت بدی از این موضوع نکند، حرفی نزد. می‌خواستم سر فرصت او را پیش خواهرم ببرم. نمی‌دانم چرا این پنهانکاری آن قدر طول کشید، ولی من قصد بدی نداشتم و آدم دروغ‌گویی هم نیستم، اما هر چه به همسرم گفتم فایده‌ای نداشت و پیشنهاد طلاق داد. در پایان نیز قاضی دلیل این زوج برای جدایی را کافی ندانست و آنها را به یک مرکز مشاوره خانواده فرستاد.



جدایی به خاطر راز خواهرشوهر

رکسانا وقتی متوجه شد خواهرشوهرش در آسایشگاه بستری است، درخواست طلاق داد. مهیار این موضوع را از همسرش پنهان کرده و در نهایت همین مساله زندگی او را

به هم ریخت. این زوج هفته گذشته راهی دادگاه خانواده تهران شدند و درخواست طلاق دادند. زن جوان وقتی روبه‌روی قاضی قرار گرفت، در باره ماجرای زندگی‌اش گفت: هفت ماه پیش به عقد مهیار درآمد. با او در دانشگاه آشنا شدم و بعد از یک سال آشنایی تصمیم به ازدواج گرفتیم. مهیار مرد خوبی بود و من او را به شدت دوست داشتم. تصور می‌کردم وقتی با او ازدواج کنم، خوشبخت‌ترین زن دنیا می‌شوم. ولی حالا دروغی از وی شنیدم که تمام تصور خوبی که از وی داشتم خراب شد. وقتی متوجه این دروغ شدم باورم نمی‌شد. من همسر مهیار هستم و تازه متوجه شده‌ام که خواهرشوهر دارم. مهیار یک خواهر دارد که به خاطر بیماری و عقب‌ماندگی ذهنی در آسایشگاه است. خیلی شوکه شدم. فکرش را نمی‌کردم که شوهرم چنین چیزی را از من پنهان کند. هرچه

با خودم کلنجار رفتم فایده‌ای نداشت. از وقتی متوجه این مساله شده‌ام دیگر اعتمادی به مهیار ندارم. او یک سال با من در ارتباط بود، بعد از آن هم ازدواج کردیم. الان هفت ماه است که به عقد یکدیگر درآمده‌ایم و داشتیم برای عروسی‌مان آماده می‌شدیم. یعنی این همه مدت مهیار وقت داشته چنین موضوعی را به من بگوید. شاید بود و نبود خواهرشوهرم تأثیری در زندگی‌ام نداشته باشد، اما وقتی دیدم مهیار نسبت به من صادق نبوده، خیلی ناامید شدیم. او نسبت به من اعتمادی نداشته که این موضوع را پنهان کرده؛ در صورتی که اگر از همان اول چنین موضوعی را به من می‌گفت هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. جالب اینجاست که مهیار به تمام فامیل و خانواده‌اش سپرده بود که موضوع خواهرش را به من نگویند. این مساله باعث شد آبروی من جلوی بقیه هم برود و آنها بگویند مهیار به همسرش اعتمادی ندارد. این همه مدت هم داشتند مرا فریب می‌دادند و این موضوع مرا آزار می‌دهد. برای همین دیگر نمی‌خواهم با مهیار عروسی کنم و طلاق می‌خواهم.

در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: آقای قاضی من دروغی به همسرم نگفتم. فقط موضوعی را از او پنهان کردم.

خشک کرده و نمی‌توانم چیزی بنویسم.

کلاه کیس و لوازم آرایش در خودروات پیدا شده است؟

بله. با آنها تغییر چهره می‌دادم. من سابقه دار هستم و تصویرم را پلیس دارد. الان هم که همه جا پر شده از دوربین‌های مدار بسته و تصویر ما دزدان خیلی زود گرفته می‌شود. اگر حواست باشد این دوربین نگیرد، دوربین دیگری که کمی آن طرف‌تر نصب شده می‌گیرد. برای همین تصمیم گرفتم تغییر چهره بدهم که زمانی که تصویرم در دوربین‌ها افتاد، پلیس نتواند مرا شناسایی و قاعدتا دستگیر کند.

چطور دستگیر شدی؟

کمی یک چیزی داخلش است که به عنوان یادگاری می‌شود آن را نگه داشت و ارزش مالی هم نداشته باشد که وسوسه شوی آن را بفروشی.

برای چه این وسایل را نگه می‌داری؟

من خیلی اهل کتاب خواندن بودم. البته آن زمانی که هنوز به راه خلاف کشیده نشده بودم. یادم می‌آید کتابی خواندم که در آن نویسنده از هرکسی یک چیزی می‌گرفت و در خانه‌اش به یادگار می‌گذاشت و داستان‌های هر کدام از این وسایل را هم می‌نوشت. البته اگر اشتباه نگفته باشم، تا آنجا که یادم می‌آید موضوع کتاب از این قرار بود. من هم خیلی دلم می‌خواست برای خودم از سرقت‌هایم کتابی بنویسم، اما می‌دانم مواد مخدر ذهنم را

از کجا آوردی؟

چند ماه قبل پدرم فوت شد و از ارث او یک خودروی پراید قدیمی به من رسید. اما ماشین به نام پدرم بود و چون خانواده‌ام می‌دانستند که اگر خودرو را به نام خودم کنم آن را می‌فروشم، این کار را نکردند. در عوض خودرو را در اختیارم قرار دادند تا با آن کار کنم. من خانواده درست و حسابی دارم و وضع مالی خانواده‌ام خوب است، اما به خاطر دوست ناباب معتاد شدم. خانواده‌ام خیلی سعی کردند مرا ترک دهند و در نهایت هم مرا طرد کردند، اما با مرگ پدرم باز به سراغم آمدند. اوایل خیلی متحول شده بودم و با خودم تصمیم گرفتم دور مواد را خط بکشم، اما دوست ناباب دست بردار نبود.

این که می‌گویند متهم یک قدم جلوتر است اشتباه کرده‌اند. این پلیس است که همیشه یک قدم جلوتر است. آخرین سرقتم را که انجام دادم با وسایل سرقتی‌ام به سمت خودروام آمدم که دیدم پلیس در کمین نشسته است و مرا دستگیر کردند. پلیس دوربین‌های مدار بسته سرقت‌هایم را که بازبینی می‌کند به شماره پلاک خودروام می‌رسد. شماره پلاک خودرویم به کلیه واحدهای گشت اعلام می‌شود و یکی از واحدهای گشت هم هنگام گشت‌زنی متوجه خودروی من می‌شود. آنها هم با این احتمال که من برای سرقت رفته و به‌زودی برمی‌گردم به کمین می‌نشینند.

ماشینی که در سرقت‌هایت استفاده می‌کردی را

م احتمال
م بازداشت
اف می‌کند
به دست
ست. این
داده، «فری
خیلی زود
که انجام
سرقتم نگه
فندک یا
که سرقت